



سیره آیت‌الله شاه‌آبادی؛ از توصیه‌های عرفانی تا مبارزات سیاسی

حوزهٔ درسی مرحوم شاه‌آبادی در سامراء از حوزه‌های درسی قوی و پر استقبال آن دوره بود، به حدی که میرزای شیرازی، مراجعت ایشان به ایران را موجب خلأ حوزهٔ سامراء دانسته و ایشان را از مراجعت به ایران نهی می‌فرمود.

حوزهٔ درسی مرحوم شاه‌آبادی در سامراء از حوزه‌های درسی قوی و پر استقبال آن دوره بود، به حدی که میرزای شیرازی، مراجعت ایشان به ایران را موجب خلأ حوزهٔ سامراء دانسته و ایشان را از مراجعت به ایران نهی می‌فرمود. آیت‌الله‌العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی در سال ۱۲۹۲ قمری در اصفهان در بیت آیت‌الله میرزا محمد جواد اصفهانی، دیده به جهان گشود. از همان ابتدا در محضر پدر بزرگوار خود، مقدمات علوم الهی و دروس حوزه را فرا گرفت و از محضر سایر اساتید وقت و علمای اصفهان کسب فیض نمود.

در سال ۱۳۰۴ قمری در سن ۱۲ سالگی، زمانی که پدر ایشان توسط ناصرالدین شاه به تهران تبعید گردید، به همراه پدر و برادر دیگرشان به تهران مهاجرت فرمود و در طول اقامت ۱۶ ساله در تهران (تا ۱۳۲۰ ق) به اشتغالات علمی پرداخته و اساتید دیگری را درک نمود.

طی مراتب تحصیل و اجتهاد

ایشان در سال ۱۳۱۰ هجری قمری، پس از ۶ سال اقامت در تهران، آنگاه که حدود ۱۸ سال داشت به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. آیت‌الله شاه‌آبادی در سال ۱۳۱۲ قمری در سن ۲۰ سالگی، در سوگ پدر و مربی خود نشست و پس از فقدان پدر کماکان در تهران به اشتغالات علمی خود ادامه داد و خصوصاً در فلسفه و عرفان به مراتب بالایی از کمال دست یافت. سپس در سال ۱۳۲۰ قمری به اصفهان رفته و طی دو سال اقامت در این شهر از محضر اساتید حوزهٔ غنی اصفهان استفاده برد و همزمان با آن، کتاب قانون در طب و زبان فرانسه را نیز فراگرفت.

با انتشار کتاب جدید التألیف «کفایة الأصول» که مبانی تازه‌ای از اصول فقه در آن مطرح گردیده بود، آیت‌الله شاه‌آبادی تصمیم گرفت که به نجف اشرف عزیمت کرده و با مؤلف این کتاب گران‌قدر آشنا شود و لذا در سال ۱۳۲۲ هجری قمری، هنگامی که ۳۰ سال داشت از اصفهان به همراه مادر، همسر و پدر همسر خود به نجف رفت تا از خرمن علم علمای بزرگ آن حوزه، مخصوصاً آخوند خراسانی بهره برد.

تدریس در حوزه نجف و سامرا

در سال ۱۳۲۹ قمری، زمانی که ۳۷ سال از عمر شریف ایشان گذشته بود، با ارتحال آخوند خراسانی، نجف را پس از یک دوره اقامت ۷ ساله ترک کرد و رحل اقامت به سامرا افکند تا از محضر درس میرزای دوم استفاده کند و همچنین به تدریس فقه و اصول و فلسفه بپردازد.

حوزهٔ درسی ایشان در سامراء از حوزه‌های درسی قوی و پر استقبال طلاب و فضلاء آن دوره گردید، به حدی که میرزای شیرازی، مراجعت ایشان به ایران را موجب خلأ حوزهٔ سامراء دانسته و ایشان را از مراجعت به ایران نهی می‌فرمود، اما آیت‌الله شاه‌آبادی در سال ۱۳۳۰ قمری پس از یک سال اقامت در سامراء، به دلیل اصرار فوق‌العادهٔ مادرشان که همراه ایشان بودند تصمیم به مراجعت به ایران می‌گیرند.

بازگشت به ایران و مبارزه با رضا شاه

ایشان تا سال ۱۳۴۷ هـ. ق. (۱۳۰۷ شمسی) به مدت ۱۷ سال در تهران به فعالیت‌های علمی و تبلیغی و مبارزه با نظام جور و تشکیل جلسات سخنرانی و درس و بحث اشتغال داشتند. مرحوم شاه‌آبادی قبل از به قدرت رسیدن رضاخان، چهرهٔ واقعی او را شناخت و فریب تزویر و تظاهر او را به دین داری نخورد و خطر او را به علما گوش‌زد فرمود و لحظه‌ای از مبارزه با ظلم و ظلمت حاکم غفلت نکرد. از جمله این مبارزات تحصن ۱۱ ماههٔ ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) در اعتراض به جنایات رضاخان بود.

آیت‌الله‌العظمی شاه‌آبادی در سال ۱۳۵۴ قمری در اثر اصرار بیش از حد مردم تهران که به طور دسته جمعی به قم آمده و از

ایشان تقاضای بازگشت به تهران می‌کردند، به تهران مراجعت نمودند که اقامت ایشان در تهران، همراه با اوج مبارزات سیاسی آن مرد بزرگ الهی در مقابل رضا خان بود، به طوری که علی‌رغم تعطیلی مساجد و منابر توسط حکومت، ایشان هیچ‌گاه مسجد و منبر و سخنرانی خود را تعطیل نکرد و در منابر خود تأکید داشت که اسلام از وجود دولت وقت، در خطر است.

مرحوم شاه آبادی پس از ۷۷ سال زندگی پر برکت، در روز پنج شنبه ۳ صفر ۱۳۶۹ قمری مطابق با ۱۳۲۸/۹/۳ بدرود حیات گفت و پیکر مطهرش با تجلیل و تکریم فراوان در زاویه مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد.

نصایح عرفانی

با توجه به این‌که امام خمینی(ره) در میان اساتید خود، احترام خاصی برای استاد عرفانش، مرحوم شاه آبادی قائل بود و در تألیفات عرفانی‌شان از مرحوم شاه آبادی غالباً «به عنوان شیخ عارف کامل، شاه آبادی روحی فدا» یاد می‌کند، در این‌جا لازم است مواردی از نصایح عرفانی مرحوم شاه آبادی آورده شود که از قول امام(ره)، نقل شده است.

قوای جوانی

شیخ جلیل ما و عارف بزرگوار، آقای شاه آبادی روحی فدا فرمودند: «تا قوای جوانی و نشاط آن باقی است، بهتر می‌توان قیام کرد در مقابل مفاصد اخلاقی، و خوب‌تر می‌توان وظایف انسانی را انجام داد. مگذارید این قوا از دست برود و روزگار پیری پیش آید که موفق شدن در آن حال، مشکل است و بر فرض موفق شدن، زحمت اصلاح خیلی زیاد است».

لعن اشخاص

شیخ عارف ما، روحی فدا می‌فرمود: «هیچ وقت لعن شخصی نکنید، گر چه به کفری که ندانید از این عالم (چگونه) منتقل شده، مگر آنکه ولی معصومی از حال بعد از مردن او اطلاع دهد. زیرا که ممکن است در وقت مردن، مؤمن شده باشد. پس لعن به عنوان کلی نکنید».

تعبیر به کافر نکنید در قلب

به نفس و شیطان بگویید ممکن است این شخصی که مبتلاست به معصیت، دارای ملکه‌ای باشد، یا (دارای) اعمال دیگری باشد که خدای تعالی او را به رحمت خود مستغرق کند و نور آن حُلق و ملکه، او را هدایت کند و منجر شود کار او به حُسن عاقبت. شاید آن شخص را خدا مبتلا به معصیت کرده تا مبتلای به عجب که از معصیت بدتر است نشود و شاید من به واسطه همین بدبینی، کارم منجر به بدی عاقبت شود.

شیخ جلیل ما، عارف کامل، شاه آبادی روحی فدا می‌فرمودند: «تعبیر به کافر نیز نکنید در قلب: شاید نور فطرتش او را هدایت کند و این تعبیر و سرزنش، کار شما را منجر به سوء عاقبت کند.» امر به معروف و نهی از منکر، غیر از تعبیر قلبی است. بلکه می‌فرمودند: «کفاری را که معلوم نیست با حال کفر از این عالم منتقل شدند لعن نکنید؛ شاید در حال رفتن، هدایت شده باشند و ورحانیت آن‌ها مانع از ترقیات شما شود.»

در هر حال، نفس و شیطان، شما را وارد مرحله‌ی اولی از عجب می‌کنند. کم کم، از این مرحله شما را به مرحله‌ی دیگر و از آن به درجه‌ی بالاتر، تا بالاخره کار انسان را به جایی برساند که به ایمان یا اعمال خود، به ولی نعمت خویش و مالک الملوک منت گذاری کند.

منبع: کتاب «عارف کامل»، بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان